

د پښتو ژبه

از سری علوم اجتماعی

فروید

روانکاوی

و تحریم زناشویی با محارم

ترجمه از:

دکتر ناصرالدین صاحب الزمانی

ناشر نسخه الکترونیک

Ketabnak.com



بها: ۶۰ ریال

چاپ سوم

از سری علوم اجتماعی

فرزید

روانکاوی

و
تحریم زناشویی با محارم

ترجمه از:

دکتر ناصرالدین صاحب الزمانی



چاپ اول در ۴۰۰۰ نسخه آذر ۱۳۴۷

چاپ دوم در ۴۰۰۰ نسخه مرداد ۱۳۴۸

چاپ سوم در ۴۰۰۰ نسخه آذر ۱۳۴۰

This is the persian translation of «Die Inzestscheu, Von Sigm. Freud, Totem und Tabu, Buecher des Wissens, Hamburg, 1956, S. 7-24»

Translated with introduction and an Essay on Sociology of Sexual Taboo.

by

M. H. N. Saheboz - Zamani Ph. D.

Published by

ATAI, Tehran, 1958

First Published December 1958

Second Edition August 1959

Second Edition December 1961



ALL RIGHTS RESERVED

از چاپ سوم این کتاب ۳۰۰۰ نسخه در آذرماه ۱۳۴۰ بر سرمایه مؤسسه‌ی

مطبوعات‌ی عطای در چاپخانه زهره چاپ شده است

کلیه حقوق محفوظ است

اهداء کتاب:

به

دوستان روانشناسی و علوم اجتماعی

پیش درآمد :

زبان فارسی و آثار فروید
در باره رساله کنونی
هدی فروید در تألیف توتم و تابو
هدی ما در ترجمه رساله فروید
منابع فروید در تألیف رساله کنونی
جدیدترین منابع در باره توتمیسم
رساله کنونی و جامعه شناسی خانواده

فروید (۱۸۵۶-۱۹۳۹) مشهورتر از آنست که

ما بخواهیم وی را در این مختصر معرفی کنیم. امروزه - و سه سال از تولد و بیست سال از وفات او میگذرد - مجموعه آثار وی که در هجده جلد بزرگ بزبان آلمانی انتشار یافته است، اینک بزبانهای مهم دنیا مانند انگلیسی، فرانسه، اسپانیایی، ژاپنی، پرتغالی، بلغاری، و عبری ترجمه شده است. زبان فارسی در این مورد بحق می تواند ادعای غبن کند. تا کنون آثار نسبتاً زیادی دربارهٔ فروید و عقاید او بزبان فارسی ترجمه یا تألیف شده است. لیکن آثاری که از خود او ترجمه شده باشد بسیار نادر است. رؤیای فروید را بطور ملخص و ناقص - در حدود یک هفتم اصل - بزبان فارسی ترجمه کرده اند. و این آثار نیز هیچکدام - تا آنجا که نویسنده اطلاع دارد - مستقیماً از زبان اصلی فروید - آلمانی - ترجمه نشده است.

رساله کتونی بدین ترتیب، با احتمال قوی، نخستین اثری است از فروید که از زبان آلمانی ترجمه می‌شود. در این ترجمه ما کلیه اصول امانت در ترجمه متون علمی را - تا آنجا که برای يك انسان میسر است - رعایت کرده ایم. هیچیک از منابعی را که فروید خود بدانها استناد می‌کند، حذف نکرده ایم. تنها یکی دوبار، با عدول از سبک نگارش فروید، حواشی مفصل او را، در ترجمه، در ضمن متن فارسی قرار داده ایم. لیکن در هر بار نیز این تغییر را با نهادن ستاره (*) و یادآوری آن در حاشیه، خاطر نشان ساخته ایم.

معادله‌های انگلیسی اصطلاحات آلمانی که در حواشی آورده شده است، عموماً - باستثنای يك مورد (Group Marriage) - بوسیله خود فروید انتخاب و بکار برده شده است. «روانکاوی» در سراسر کتاب بجای «پسی کانالیز» یا «Psychoanalyse» بکار رفته است. انتخاب عناوین برای «بند» ها از افزوده‌های مترجم بر اصل است.

رساله Die Inzestscheu یا «هراس از زنا با
در باره رساله کتونی

محارم» که ما آنرا بنام «روانکاوی و تحریم

زناشویی با محارم» ترجمه کرده ایم، نخست بصورت مقاله‌ای در شماره های سال اول مجله «ای ماگو Imago»، مجله خود فروید، منتشر شده است. فروید بعداً در سال ۱۹۱۳ این مقاله را بضمیمه سه رساله دیگر در باره روانکاوی «تابو»، «آنی میسم» و «بازگشت تو تمیسم»، بصورت يك کتاب بنام «تو تم و تابو Totem und Tabu» منتشر ساخت. امضای فروید در پایان مقدمه این کتاب با ذکر «رم»، سپتامبر ۱۹۱۳، توأم است. این، تاریخ آخرین تجدید نظر و تغییر شکل

نهایی کتاب بشمارهی رود. ضمناً «هراس ارزنا با محارم» نخستین رساله از چهار رساله کتاب «توتم و تابو» است.

فریود خود درباره این رسائل در مقدمه «توتم

هدی فریود در تأیید

و تابو» می نگارد که این پژوهشها «جزء نخستین

توتم و تابو

مسانی من بشمار می رود که در آنها خواسته ام

«دید» خاص و نتایج «روانکاو» را در توجیه مسائل «روانشناسی

اقوام» که تا کنون بدون توجیه باقی مانده بودند، بکار برم،

جمع میان زبان شناسان، مردم شناسان، و فلکور شناسان، و یا

بزبان امروزی، علمای اجتماعی بوسیله «روانکاو» یکی از آرزو-

های دیرین فریود بوده است. در مقدمه «توتم و تابو» فریود باین

آرزو تصریح میکند، و تحقق آنرا یکی از هدفهای کتاب میدانند. این

آرزوی فریود امروز بصورت جامع تری، جامعه عمل پوشیده است.

«روانشناسی علمی آزمایشی» در زمان حاضر بجای «روانکاو»

پیوند و تفاهم بهتر میان علوم اجتماعی را عهده دار است. «روانشناسی

اجتماعی» در امروزیکی از علوم مسلم اجتماعی است.

* - در شماره دقیق علوم اجتماعی، در میان اهل تحقیق و مکاتب مختلف

علوم اجتماعی آلمان، انگلستان، فرانسه و امریکا اتفاق نظر وجود ندارد. لیکن

بطور کلی شماره این علوم را بندرت کمتر از شش علم اصلی دانسته اند. و این علوم

عبارتند از: مردم شناسی، اقتصاد اجتماعی، تاریخ اجتماعی، علوم سیاسی،

روانشناسی اجتماعی و جامعه شناسی. در برابر این شش علم اصلی که جنبه علوم

«اصالی» را دارا هستند، حداقل سه علم دیگر نیز بعنوان علوم «آلی» که نسبت

بعلوم اصلی عنوان «کار ابزار» را دارا میباشند، ذکر شده است. این سه علم آلی

اجتماعی عبارتند از: آمار اجتماعی، جامعه نگاری Sociography و جامعه پیمایی

Sociometry. در این باره رجوع کنید به اثر دیگر نویسنده: تقریرات جامعه

شناسی برای سالهای اول مؤسسه وعظ و تبلیغ اسلامی، دانشگاه تهران «جزوه

پلی کبی، تهران ۱۳۳۶»،

هدف ما در ترجمه
رساله فروید

در انتخاب رساله «هراس از زنا با محارم»
فروید برای ترجمه بفارسی، مانیز هدف خاصی
را دنبال کرده ایم. نویسنده عهده دار تدریس
جامعه شناسی در مؤسسه وعظ و تبلیغ اسلامی، در دانشگاه تهران است.
در سال دوم این مؤسسه «جامعه شناسی خانواده» تدریس می شود.
منابع و آثاری که مستقیماً مربوط باین رشته باشند، برای مطالعه
خارجی و مافوق درس دانشجویان، بزبان فارسی بسیار اندک است.
احساس این کمبود و نقیصه از آغاز سال تحصیلی جاری، نگارنده را
بر آن داشت که از نویسندگان توانا و محقق، رسائل نفیسی را که وابسته
به «علوم اجتماعی» و در درجه اول مربوط به «جامعه شناسی
خانواده» هستند، بفارسی ترجمه کرده در دسترس دانشجویان قرار
دهد. نخستین اثر در این سلسله «زن در حقوق ساسانی» نوشته
خاورشناس بزرگ آلمانی «گریستیان بار تلمه» است که در مردادماه
۱۳۳۷ بوسیله مؤسسه مطبوعاتی عطائی، منتشر گردید. «هراس از زنا
با محارم» که اینک بنام «روانکاو و تحریم زناشویی با محارم»
منتشر می شود، دومین اثر از این سلسله مورد نظر است. ترجمه بدون
حذف و تلخیص این آثار بهیچ وجه معنی آن را نمیدهد که مترجم،
موافق بلا شرط عقاید نویسندگان آنهاست. بلکه بیشتر بخاطر دردست
داشتن متون تحقیقی علمی، وابسته به علوم اجتماعی، در زبان فارسی،
برای مطالعه و بحث و انتقاد دانشجویان است.

در ترجمه اصطلاحات فنی دو اثر نامبرده تاکنون معادل‌هایی
بزبان فارسی ساخته و بکار برده ایم که بدون شك برای توسعه زبان

فنی و علمی ما بی‌ثمر نخواهد بود .

تاریخ تألیف رسالهٔ کنونی فروید ، بطوریکه
منابع فروید در تألیف
از خود رساله - برمی آید ، از ۱۷۹۱ - نوشته
رسا کنونی
«جی. لونگک J. Long» انگلیسی که دربارهٔ

احوال سرخ پوستان امریکا نگاشته و واژهٔ «توتم» را بصورت «توما
Toma» برای نخستین بار از آنها اقتباس کرده است - شروع می‌شود،
وبسال ۱۹۱۱ - تاریخ انتشار چاپ یازدهم «دائرة المعارف بریتانیکا»
مقالهٔ «توتمیسم» نوشتهٔ «ای. لانگ A. Lang»، خاتمه می پذیرد .
قسمت اعظم منابع اطلاعات فروید را دربارهٔ اقوام وحشی و نیمه وحشی،
منابع «مردم شناسی» قرن نوزدهم تشکیل میدهد .

امروز «مردم شناسان» از غالب نظریه ها و استنتاجات و
توجیه هائی که در آثار «فری زر Frazer»* ، «سپنسر ، و گیلن
Spencer - Gillen»* و غیر آنها در بارهٔ اقوام ابتدائی یافت می شود ،

* سر جیمز فری ذی Sir James Frazer که فروید در رسالهٔ حاضر
مکرر باو استناد میکند ، یکی از بزرگترین محققین سدهٔ نوزدهم و قرن معاصر
در رشتهٔ «مردم شناسی مدنی» بشمار میرود ، و دارای آثار فراوان و
گراںبهای در این رشته است که همواره از بزرگترین مدارک این شاخه از دانش
بشری مصوب خواهند گشت . شاهکار فری زر ، «شاخهٔ طلائی The Golden Bough»
پژوهشی در بارهٔ جادو و دین ، نام دارد که در دوازده جلد قطور بقطع وژیبری
بزرگ ، نخست در سالهای آخر قرن نوزدهم منتشر گردید و سپس با تجدید نظر ،
دوباره در آغاز قرن بیستم انتشار یافت . فری زر بعداً مطالب اصلی این کتاب را در
دو جلد تلخیص و در سال ۱۹۲۲ منتشر ساخت . این کتاب دو جلدی در دو سال پیش در
سری کتابهای پرتیراژ و ارزان قیمت در انگلستان بچاپ رسیده است ، رک :

The Golden Bough , Abridged Ed . St. Martin's
Library , Macmillan, London 1957

بیشتر رفته‌اند. لیکن موادی که در این آثار مندرج است - صرف نظر از نتیجه گیریهای آنها هنوز کاملاً نو و مورد استفاده است. بویژه که این مواد بیشتر در زمانی جمع آوری شده است که برخورد اروپائیان با اقوام وحشی بسیار ناچیز بوده و وحشیان بهیچوجه با مردم متمدن تلاقی نکرده و تحت نفوذ آنها قرار نگرفته بوده‌اند. علاوه بر این بسیاری از اقوامی که در این کتب شرح آنان رفته است، اینک از میان رفته‌اند. در حدود سال ۱۸۰ میلادی در استرالیا قریب به پانصد قبیله بومی وجود داشته است، در حالیکه امروزه بسیاری از این قبيله‌ها بکلی نابود شده‌اند*.

در رساله کتونی، اگر کسی بابت نتیجه گیریهای روانکوانه‌ی فروید موافق نباشد، از بخش توصیفی آن که تمام مستند و متکی بر مدارك دست اول است، بخوبی می‌تواند برای استنباطات و استنتاجات جدیدتر و مستقل‌تری استفاده کند. بخش توصیفی فروید از احوال وحشیان، بدلائل مذکور در بالا، کهنه نیست.

کسانی که مایل باشند بمطالعه آثار جدیدتری درباره «تو تمیس» بپردازند - در زبان انگلیسی که مهمترین منابع این رشته در آن نگاشته شده

جدیدترین منابع
درباره تو تمیس

است - می‌توانند در درجه اول بکتاب زیر رجوع کنند:

1- Ashley - Montague, M. F. : Coming into Being among Australian Aborigines, E. P. Dutton, 1933

* - Noss' J. B. : Man's Religions, New York, Macmillan, 1956, P. 27

2 - Benedict , Ruth : Patterns of Culture, Mentor Books, 1952 *

3 - Berndt, R. M. and H. B. : The First Australians Philosophical Library , 1954

4 - Goode , William : Religion among Primitives , Free Press , 1957

5 - James E , O . : The Beginnings of Religion , Hutchinson's Library , No . 8 . , 1949

6 - Radin , paul : The World of Primitive Man , Schuman , 1953

زمانیکه فریود رساله کتونی را در باره «هراس

از زنا با محارم» نگاشته است، هنوز «جامعه

رساله کتونی
و جامعه شناسی خانواده

شناسی خانواده» بصورت رشته اختصاصی و

مستقلی در نیامده بود؛ و تنها در ضمن «جامعه شناسی عمومی» مباحث

آن مورد بحث قرار میگرفت. تحولات حاصله از نتایج جنگ جهانی

دوم، مواد مناسبی را برای مطالعه علوم اجتماعی، بویژه جامعه شناسی

تربیتی، صنعتی، و خانواده در دسترس پژوهندگان قرار داد. بحث فریود

در باره «روانکوی هراس از زنا با محارم» به مبحث «محارم» و

«شبهه تحریم جنسی» از «جامعه شناسی خانواده» و «جامعه شناسی

جنسیت» تعلق دارد. برای آنکه جایگاه این اثر فریود، در «جامعه

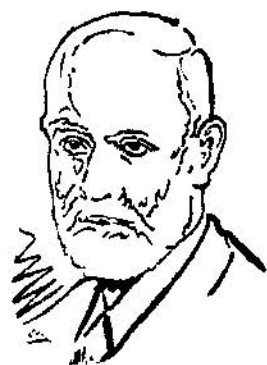
شناسی خانواده» بهتر معلوم شود، ما گفتاری مستقل درباره جامعه

شناسی «شبهه تحریم جنسی» در پایان رساله فریود بر آن الحاق

کرده ایم. «مقدمه چاپ اول» تهران - آبان ماه ۱۳۳۷،

محمد حسن - ناصرالدین صاحب الزمانی

* - این کتاب که در سری کتابهای برتر از وادزان قیمت «منتور Mentor» چاپ شده است، در تهران نیز در غالب از کتابفروشی هائی که فروشنده کتب خارجی هستند، یافت می شود.



روانکاوی

و

تحریم زناشویی با محارم

از:

فروید

انسان اولیه را ما در اثر مراحل تطوری که

پیموده است ، بوسیله آثار و ابزار بی جانی که

برای ما بجای گذارده است ، در اثر اطلاع به هنر ، دین و جهان بینی و

بینش او که ما ، یا مستقیماً و یا از طریق ستن مندرج در افسانه های پهلوانی ،

در اساطیر خدایان ، و در قصه ها کسب کرده ایم ، و بالاخره بوسیله بقایای

طرز تفکر وی در اخلاق و آداب و رسوم خودمان ، می شناسیم . علاوه

براین ، انسان اولیه به يك معنی هنوز نیز معاصر ما است . مردمانی هم

اکنون وجود دارند که ما می پنداریم وضع آنان خیلی نزدیک بوضع

انسانهای اولیه است ، و از این روی آنان را به نظر اخلاف و جانشینان

مستقیم انسان اولیه می نگریم .

ما در باره اقوام وحشی و نیمه وحشی ، زمانی اینگونه قضاوت

میکنیم که مطالعه حیات روانی آنها برای ما - در صورتیکه در آن بتوانیم، مراحل به نیکی باقی مانده نخستین دوران تکامل خود را باز شناسیم - ارزش ویژه‌ای را احراز کند.

در صورتیکه این فرضیه - «حیات روانی انسان

نیمه وحشی نظیر مراحل اولیه تکامل حیات روانی

اقوام بدوی
و بیماران عصبی

ماست» - درست باشد، مقایسه «روانشناسی

اقوام بدوی» - آنطور که «مردم شناسی» آنرا بما می آموزد - با

«روانشناسی بیماران عصبی»، بشیوه‌ای که در اثر تحقیقات

«روانکاو» قبلاً مشهور شده است، باید موارد اشتراکی و اتفاقی

زیادی را نشان بدهد، و نیز بما اجازه دهد که نتایج معلوم قبلی در

«مردم شناسی» و «روانکاو» را در تحت پرتوی جدیدی مورد مطالعه

قرار دهیم.

بنابر علل ظاهری و باطنی، برای این مقایسه،

روانکاو بومیان استرالیا

من اقوامی را انتخاب میکنم که از طرف مردم -

شناسان بعنوان عقب مانده ترین و بینوا ترین وحشیان توصیف شده‌اند.

این اقوام، ساکنین بومی جدیدترین قاره، یعنی استرالیا که جانوران

قدیمی بسیاری را نیز که در نقاط دیگری همه ازمیان رفته‌اند، برای

ما نگاهداشته است، میباشند.

بومیان استرالیا بعنوان يك نژاد خاص که هیچگونه خویشاوندی

بدنی یا زبانی با همسایگان خود - ملانزیها، پلی نزیها و مالائیهها -

ندارند، شناخته شده‌اند. اینان نه خانه می سازند و نه کلبه‌های محکم.

نه در زمین کشت و زرع میکنند، و نه از دامهای اهلی، حتی سگ،

نگاهداری می‌نمایند. از هنر سفال‌سازی نیز بی‌خبرند. تغذیه آنها منحصر از گوشت هر نوع جانور ممکن است که شکار میکنند، و یا از برخی از سبزیهای پیازدار شبیه سیب زمینی و ترب است که می‌کارند. وجود پادشاه یا رئیس قبیله برای آنها مفهومی ندارد. مصالح عمومی آنها بوسیله «شورای شیوخ» - مردان با تجربه و کامل مرد آنها - حل و فصل می‌شود. جای بسی تریدید است که آیا می‌توان بومیان استرالیا را صاحب‌دینی بصورت ستایش و ایمان به موجودات عالیه دانست یا نه؟

قبائل صحرای مرکزی استرالیا که در اثر کمی آب ناگزیرند با سخت‌ترین شرایط حیات مبارزه کنند، در تمام شئون زندگی از بومیان ساکن سواحل آن قاره بدوی‌تر و عقب افتاده‌تر بنظر میرسند.

ما یقیناً از این آدمخواران برهنه و بی‌نوا انتظار

بومیان و محارم

نخواهیم داشت که در حیات جنسی خود، آنطور که متفاهم ماست، اخلاقی بوده و برای سائقهای جنسی خویش، بهمیزان قابل توجهی، مقررات و حدود و قوانینی تعیین کرده باشند. لیکن علی‌رغم این انتظار ملاحظه میکنیم که این وحشیان با چه دقت خاص و سخت‌گیریهای پرمشقتی جلوگیری از روابط جنسی میان «محارم» را نصب‌العین خود، قرار داده‌اند، بطوری که گوئی تمام سازمان اجتماعی آنها هدفی جز این ندارد، و یا حداقل دارای هماهنگی و رابطه نزدیکی با رعایت آن است.

درازای فقدان هر نوع تأسیسات و سازمانهای مذهبی و اجتماعی، در میان بومیان استرالیائی،

شیوه «توتمیسم Totemism» حکمفرماست. اقوام اسشالیائی به قبیله‌ها و عشیره‌های کوچکتری تقسیم می‌شوند که هر یک خود را بنام «توتم Totem» ویژه خود می‌خواند. اینک ممکن است بپرسیم که «توتم» چیست؟

«توتم» معمولا یک «جانور» قابل خوردن، بی‌آزار و یا خطرناک و هول‌انگیز و بندرت نیز یک «سایه» و یا یکی از قوای طبیعت، مانند باران و آب، میباشد که دارای رابطه خاصی با تمام عشیره است.

«توتم» بدو آجد اصلی و نخستین قبیله و بعد روح محافظ و کمک‌کار آن بشمار میرود که بآنها حکمت و حل معماها و مشکلات را الهام میکند، و در مواقع خطر کودکان خود را می‌شناسد و آنها را پناه می‌دهد. از اینرو فرزندان یک «توتم» یا «توتوها» در تحت وظیفه مقدسی که در صورت عدم انجام و سرپیچی از آن، سخت از جانب «توتم» کیفر خواهند دید، قرار دارند که «توتم» خود را نکشند و یا - در صورتیکه حیوان نباشد - نابود نکنند، و از خوردن گوشت آن، و یا از هر نوع تمتع و استفاده دیگری که از آن ممکن است، اجتناب ورزند.

خصوصیت «توتمی»، اختصاص به یک فرد از افراد یک جانور یا گیاه یا چیز دیگر ندارد، بلکه آن در ضمن تمام افراد «نوع توتم» موجود است. بومیان «هم توتم» گاه گاه جشن‌هایی برپا میکنند، و در آن جشن‌های رقص‌هایی با آداب و تشریفات خاصی حرکات و سایر خصوصیات «توتم» خود را تقلید کرده نشان میدهند.

«توتم» از طرف مادرویا از طرف پدر بفرزندان
بارث میرسد. احیاناً در آغاز نوع اول - ارث

بردن توتم از طرف مادر - در همه جا معمول بوده و بعد ها نوع دوم
جانشین نوع اول شده است.

توتم برتر از خویشاوندی
تعلق به «توتم» زیرساز کلیه وظائف اجتماعی
بومیان استرالیاست. و آن از طرفی ماورای

تعلق قومی بوده و از طرفی دیگر، خویشاوندی بر اساس همخونی یا
«خویشاوندی نسبی» را واپس میزند. «رشته وصل توتم قوی تر است از
رشته خون یا خانواده بمعنی جدید آنها»¹.

توتم به زمین و مکان معینی محدود نیست.
عدم محدودیت توتم به مکان
«هم توتمها» بطور جدا از یکدیگر و با افراد
توتمهای دیگر با مسالمت و صلح زندگی میکنند.

* این تقریر مختصر راجع به «توتمیسم» شایسته نیست که
بدون توضیحاتی چند، ناتمام بماند.

واژه «توتم» بصورت «توتام Totam» در سال
واژه شناسی توتم
۱۷۹۱ بوسیله محقق انگلیسی «جی. لونگ

J. Long «از زبان سرخ پوستان شمال امریکا اقتباس شده است.

موضوع «توتم» از آن پس اندک اندک در زمره
پژوهشهای علمی مورد توجه زیاد قرار گرفت
پژوهندگان توتمیسم

1- J. G. Frazer: Totemism and Exogamy, 1910 Vol. I, P. 53

• این قسمت را فروید در اصل آلمانی در حاشیه نوشته است، و ما در ترجمه،
ضمن متن قرار دادیم.

و در نتیجه انبوهی از آثار تحقیقی در این باره بوجود آمد. از میان این آثار، من شاهکار چهارجلدی «فری زر Frazer» بنام «توتمیسیم و اگموگامی»، و نوشته های «آندریو لانگ Andrew Lang» را بنام «راز توتم»¹ برای مقصود خود انتخاب میکنم.

افتخار کشف اهمیت توتمیسیم برای آغاز تاریخ حیات بشر، نصیب محقق اسکاتلندی «جی. اف. مک له نان»² در سالهای ۷۰-۱۸۶۹ شده است.

توتمیسیم علاوه بر میان بومیان استرالیا، در میان
شروع توتمیسیم
سرخ پوستان شمال آمریکا و اقوام جزائر
اقیانوسیه، و در هند شرقی و در بخش بزرگی از افریقا نیز مشاهده
شده است.

از برخی آثاری که اگر در پرتوی توتمیسیم ملاحظه نشوند،
بدشواری قابل توجیه و پی جوئی هستند، می توان استنتاج کرد که
«توتمیسیم» در روزگاران گذشته در میان اقوام آریائی و سامی اروپا
و آسیا نیز وجود داشته است. بدین ترتیب برخی از محققین بر آنند
که توتمیسیم یکی از مراحل تطور حیات عقلانی بشر بشمار میرود.

آیا چگونه انسانهای اولیه به وجود یک توتم
منشاء توتمیسیم
برای خود معتقد شده اند، یعنی چگونه اعتقاد
باینکه از نسل این یا آن حیوان هستند را زیر ساز وظائف اجتماعی -
و چنانکه خواهیم دید - میزان تعیین حدود در روابط جنسی خود قرار

1 - The Secret of Totem, 1905

2 - J. Ferguson Mc Lennan

داده‌اند؛ در این باره نظریه‌های متعددی وجود دارد. آشنایان بزبان آلمانی دورنمایی از این نظریه‌ها را در جلد دوم از کتاب «روانشناسی اقوام انسانی» در بخش «اساطیر و دین» نوشته «ووندت Wundt» می‌توانند بیابند. لیکن در آنجا در پی اتفاق آراء گشتن، کاری عبث است. من وظیفه خود می‌شناسم که در آتیه، مسئله «توتمیسم» را مورد مطالعه و تحقیق خاص قرار دهم، و برای حل آن از شیوه منطبق «روانکاوی» استفاده کنم^۱.

ضمناً نه تنها يك نظریه مورد اتفاق درباره منشأ توتمیسم وجود ندارد، بلکه پدیده‌ها و مظاهر واقعی آن نیز، بطوریکه ما، در بالا بیان داشتیم، به ندرت در جامعه عباراتی کلی و جامع تقریر شده است. در این باره بزحمت می‌توان ادعا و سخنی را یافت که بدون استثناء و یا حتی تناقض باشد. لیکن در بر خورد با این اشکالات نباید فراموش کرد که بدوی‌ترین و محافظه‌کارترین اقوام امروزی خود بیک اعتبار، اقوامی قدیمی بوده و زمانی طولانی را پشت سر نهاده‌اند که طی آن بینش و آداب اولیه آن خود دستخوش تطورات و تحولات شده است. از اینرو در میان اقوام وحشی و نیمه وحشی امروز ملاحظه میکنیم که «توتمیسم» در مراحل مختلف افول، تطور، تحول و تبدیل به عقاید و آداب اجتماعی و مذهبی دیگری، یافت می‌شود. و یا آنکه در آن، بنا بر شرائط محلی، دگر گونی‌هایی رخ داده است که با احتمال قوی میان

۱- فروید این تحقیق را در ضمن رساله‌ای بمبدأ انجام داده است. برای

مطالعه آن ر.ک : Sigm. Freud : Totem und Tabu, buecher des Wissens, Hamburg, 1957, S. 113-179

چهره امروزی آن با چهره اصلی تفاوت بسیار است. دشواری مسئله توتمیسم در اینست که در نتیجه این تطورات به هیچ وجه باسانی نمیتوان تشخیص داد که از مظاهری که اینک به توتمیسم تعلق دارد، کدام یک از بقایای مظاهر اصلی گذشته و کدام یک از پدیده های بعدی باید بشمار رود.*

سرا انجام ما باید توجه خود را بآن خصوصیت توتم و تحریم زناشویی «توتمیسم» که مورد علاقه «روانکاوی»

است، مبذول داریم. تقریباً در تمام مکانهائی که اعتقاد به «توتم» وجود دارد، این قانون نیز یافت می شود که: افراد نسل یک توتم نباید با یکدیگر دارای روابط جنسی باشند، بطور خلاصه مجاز نیستند که با یکدیگر زناشویی کنند. این عدم جواز زناشویی با افراد «هم-توتم»، سنت «اگموگامی Exogamy - زناشویی با بیگانه» یا «بیگانه همسری» است که با «توتم» متحد است.

این تحریم زناشویی، و ممنوعیت اکید آن توتمیسم و بیگانه همسری بسیار شگفت انگیز است. «زناشویی با بیگانه»

یا «بیگانه همسری» بهیچ وجه با آنچه که تا کنون از مفهوم و صفات «توتم» ادراک کرده ایم قابل توجیه نیست. یعنی بطور خلاصه نمی توان فهمید که چگونه سنت «زناشویی با بیگانه» داخل «توتمیسم» شده است. از اینرو ما دچار شگفتی نخواهیم شد، اگر برخی از محققین مدعی شوند که سنت «زناشویی با بیگانه» در اصل - چه از لحاظ منطقی و چه از لحاظ زمانی - هیچگونه رابطه ای با «توتمیسم» نداشته است، بلکه * پابان حاشیه فروید که ما ترجمه آنرا در متن قراردادهایم.

هنگامیکه محدود ساختن دائرهٔ جواز زناشوئی افراد بایکدیگر، ضروری گشت، «زناشوئی بایبگانه» بدون وجود ارتباط عمیقی با «توتمیسم» بدان افزوده شده است. بهر حال این نکته به هر گونه که در اصل میخواید بوده باشد، اتحاد و رابطهٔ میان «توتمیسم» و «زناشوئی بایبگانه» اینک رابطه و اتحادی متین و عمیق است. در اینجا بد نیست که با توضیحات بیشتری اهمیت این «تحریم» را واضح تر سازیم :

۱- عدم رعایت این «تحریم» مانند کیفر سایر «تحریم‌های توتمی» (نظیر کشتن حیوان توتم) از طرف افراد قبیله نادیده گرفته نمی‌شود که خود بخود «گناه کار» مجازات شود، بلکه از طرف کلیهٔ افراد قبیله بسختی کیفر می‌گردد. گوئی آن خطری است که تمام قبیله با آن مواجه شده و باید در برابر آن از خود دفاع کند. جملاتی چند را از کتاب «فری زر Frazer» در اینجا نقل میکنیم تا نشان داده شود که چگونه ارتکاب به چنین گناهی از طرف وحشیانی که در صورت مقایسه با موازین اخلاقی ما، موجوداتی کاملاً بدون اخلاق محسوب میشوند، مجازات میگردد :

در استرالیا کیفر متداول برای داشتن رابطهٔ جنسی با شخصی از یک قبیلهٔ ممنوع، مرگ است. در این مورد هیچ تفاوت نمیکند که زنی که با وی رابطهٔ جنسی صورت گرفته است از یک گروه و قبیلهٔ همجوار محلی، و یا آنکه در جنگ با قبیلهٔ دیگر دستگیر شده باشد. مردمیکه از نظر «تحریم توتمی» نمی‌تواند با زنی زناشوئی کند، اگر از وی بعنوان همسر خویش استفاده کند، بوسیلهٔ مردان قبیلهٔ خود کشته خواهد شد؛ و سرنوشت زن نیز بهمین منوال است.

هر چند که در برخی از موارد، اگر آنها موفق شوند مدتی گریبان خود را از چنگ مجازات بدوردارند، گناه آنان ممکن است بخشوده شود، یعنی مشمول مرور زمان گردد.

در قبیله «ناناهی» در ولز جنوبی جدید، در موارد شکستن بند تحریم که بندرت اتفاق می افتد، مرد مرتکب را میکشند. ولی زن را تنها می زنند و یا با نیزه زخمی میکنند، بطوریکه باستانه مرگ نزدیک می شود. علت اینکه وی را عملاً نمی کشند اینست که شاید وی رضای خاطر تن بزناشوئی یا عمل جنسی نداده و تنها قهرأ مجبور شده بوده است. همچنین نیز در عشق بازیهای اتفاقی ممنوعات و تحریمهای قبیله سخت رعایت می شود هر گونه تجاوزی از این حدود با تنفر بسیار شدید رو برور شده موجب کیفر بوسیله اعدام مرتکب میگردد.¹

۲- از آنجا که اینگونه مجازاتها همچنین برای روابط عشقی بی دوام و اتفاقی که منجر به آبستنی و تولید مثل نمی گردند، نیز مرعی است، از این روانگیزه های عملی اینگونه تحریمها غیر متحمل بنظر می رسند.

۳- چون «توتم» ارثی است در اثر زناشوئی دستخوش تغییر نشده و ثابت باقی می ماند. برای مثال اگر مردی که متعلق به قبیله ای از «توتم کنگورو» است با زنی از قبیله توتم «امو Emu» ازدواج کند - در صورتیکه ارث توتمی از جانب زن بفرزندانش برسد - کودکان اعم از دختر یا پسر، همه دارای توتم مادری یعنی «امو» خواهند بود. پسر

چنین ازدواجی در نتیجه داشتن توتّم مشترك با خواهر و مادر خود، دیگر نمی‌تواند با آنها زناشوئی کند. آنها محارم وی هستند.

* لیکن در این مثال، پدر که دارای «توتّم کنگورو» است - حداقل

بنا باین حکم - از محارم دختر خود بشمار نمی‌رود، و با دختر خود داخل يك منطقه تحریم جنسی، نیست. در صورتیکه توتّم کنگورو است - کودکان نیز متعلق به توتّم کنگورو خواهند بود. در این هنگام رابطه جنسی پدر با دختران خود ممنوع است، لیکن رابطه پسر با مادر خود مشمول این تحریم نمی‌گردد.

این نتایج «تحریم توتّمی» حاکی از آنست که روش بارت - بردن توتّم از طرف مادر، قدیم تر است از سنت بارت بردن توتّم از جانب پدر؛ زیرا دلائلی ما را بر قبول این فرض برمی‌گمارد که تحریم های توتّمی بیشتر متوجه تحدید امیال جنسی فرزندان نسبت به مادر میباشد*.

۴- تنها اشاره‌ای کافی است تا متذکر شویم که روش «زناشوئی با بیگانه» یا «بیگانه همسری» که سنتی وابسته با «توتّمیسم» است، دارای هدفی بزرگتر از جلوگیری تنها از زناشوئی و ارتباط جنسی فرزندان با مادر و خواهر است. «زناشوئی با بیگانه» رابطه جنسی مرد را با تمام زنان قبیله خود ممنوع و غیرممکن می‌سازد. یعنی شماره زیادی از زنان که با مرد همخون نیستند، لیکن در حکم خویشاوندان همخون بشمار می‌روند، در اثر سنت «زناشوئی با بیگانه» بروی حرام می‌گردند. اهمیت روانشناسی این محدودیت خارق‌العاده وسیع، نخست

فروید این قسمت را در حاشیه ذکر کرده است.

فروید با بیان حاشیه فروید که ما ترجمه آنرا در متن قرار دادیم.

قابل ملاحظه نیست. تصور میرود که تنها همین را بتوان فهمید که نقش «توتم» در مورد این رسم، سخت جدی تلقی می شود: هر آنچه که از یک «توتم» تولید شود، خویشاوند همخون و یک خانواده خواهد بود و در دائره این خانواده دورترین درجات خویشاوندی، مانع بدون قید و شرط رابطه جنسی محسوب می گردد.

بدین ترتیب این وحشیان یکنوع حساسیت و ترس شدیدی از «نزدیکی جنسی با محارم» از خود نشان میدهند که برای ما غیرعادی است. به «خویشاوندی توتمی» در ازای «خویشاوندی نسبی» اعتقاد میورزند. نکته ای که همچنان برای ما بخوبی قابل درک نیست. البته ما نباید این تفاوت میان دو نوع خویشاوندی را بطور اغراق آمیز تلقی کنیم، بلکه باید در خاطر داشته باشیم که «تحریم توتمی» بویژه شامل «محارم» معمولی نیز می گردد.

اینکه بچه ترتیب خویشاوندی و عشیره توتمی جای نشین خانواده واقعی - بمعنی متفاهم ما - شده است، برای ما بصورت معما باقی خواهد ماند. احیاناً حل این معما با حل مسئله خود «توتم» و منشاء آن توأمأ مقدور است. لیکن باید در نظر داشت که در اثر آزادی زناشویی و روابط جنسی که خویشاوندی نسبی را تحت الشعاع قرار میدهد، خویشاوندی نسبی بعنوان سبب تعیین محارم و «مانع ازدواج» چنان مشکوک جلوه می کند که ما ناگزیریم اساس و عامل دیگری را برای تعیین محارم و تحریم روابط جنسی با آنها جستجو کنیم. از اینرو بی مورد نخواهد بود متوجه باشیم که آداب و رسوم بومیان استرالیا ضمناً مقتضیات اجتماعی و موقعی را

خویشاوندی توتمی بجا
خویشاوندی نسبی

در جشنهای خود برسمیت می شناسد که در آنها حق مطلق زناشوئی و شوهری یک مرد نسبت بیک زن مرتفع می شود.

زبان متداول بومیان استرالیا - مانند سایر اقوام
سیتم تسمیه طبقاتی
توتمی - دارای خصوصیتی است که بدون شك

مربوط بمسئله «خویشاوندی توتمی» است. اسامی و عناوین مربوط بخویشاوندی را که این بومیان بکار می برند، نمیتوان نماینده رابطه خویشاوندی میان دو فرد مانند پدر و دختر و خواهر و برادر در زبانهای ما دانست بلکه متوجه رابطه میان یک فرد و یک دسته میباشد. این اسامی باصطلاح «ل. ه. مورگان L. H. Morgan» از زمره «سیتم تسمیه» طبقاتی» بشمار میروند. توضیح آنکه یک مرد باز کرلمه «پدر»، تنها «والد» حقیقی خود را نمی خواند، بلکه تمام مردانی را که بنا به مقررات قبیله می توانسته اند با مادر وی ازدواج کرده پدر وی باشند، «پدر» خطاب میکنند. و همینطور وی بهر زنی که می توانسته است، بدون تخلف از حدود مقررات قبیله، همسر پدر وی و مادر واقعی بدنی وی گرده، «مادر» میگوید. همچنین نیز اونه تنها پسران و دختران نسبی پدر و مادر خود را برادران و «خواهران» خود میخواند، بلکه کلیه پسران و دختران کسانی را که در حکم پدر و مادر او هستند، برادران و خواهران خود خطاب میکنند، و نظیر آن.

بدین ترتیب هنگامیکه دو بومی استرالیائی یکدیگر را با عناوین ویژه خویشاوندی مانند پدر، مادر، برادر و خواهر می خوانند، این عناوین، بطوریکه در نزد ما معمول است بهیچ وجه ضرورتی حاکمی از وجود «خویشاوندی نسبی» میان آن دو نیست. عناوین خویشاوندی

در میان بومیان بیشتر حاکی از روابط اجتماعی میان آنهاست، تا خویشاوندی نسبی و بدنی. نظیر این نوع «تسمیه طبقاتی» تقریباً در میان کودکان ما دیده می شود که گاه هر مرد را «عمو» و هر زن را «خاله» یا «عمه» می خوانند. و یازمانیکه ما بطور مجازی از برادران و خواهران وطنی یا دینی نام می بریم.

توضیح رسم نامانوس «تسمیه طبقاتی» زمانی
 ساه خواهد شد که آنرا از بقایا و مظاهر يك
 تسمیه طبقاتی و گروه همسری
 نوع زناشوئی بدانیم که «ر. ل. فیسون
 R. L. Fison» «زناشوئی گروه همسری» یا «زناشوئی اشتراکی
 گروهی» نامی نامد. منظور از زناشوئی «گروه همسری» آنست که
 شماره ای از مردان بتساوی شوهر شماره ای از زنان هیباشند - هر مرد
 شوهر تمام زنان و هر زن همسر تمام مردان این گروه بشمار میرود.
 کودکان این «زناشوئی اشتراکی» بحق یکدیگر را برادر و خواهر
 خود محسوب میدارند - هر چند هم که همه از يك مادر متولد نشده
 باشند - همینطور نیز تمام مردان آن گروه را، پدران خود میدانند.
 برخی از محققین مانند «وِستر مارک Westermarck» در کتاب
 «تاریخ زناشوئی بشر 2» با این نتیجه گیری از وجود «سیستم تسمیه

1- Gruppenehe - Group Marriage

این زناشوئی را بطور عامیانه میتوان «زناشوئی دسته جمعی» نامید.

2- Westermarck, E: The History of Human Marriage 3 Vol., 5 ed. London, 1921

فریود به چاپ دوم این کتاب (۱۹۰۲) استناد میکند کتاب وِستر مارک در سال ۱۸۹۳ به آلمانی ترجمه و منتشر شده است.

طبقاتی « در تعیین نام برای خویشاوندان ، مخالف اند ؛ لیکن بهترین شناسندگان احوال وحشیان استرالیائی در این امر متفقند که « سیستم تسمیه طبقاتی » خویشاوندان در واقع باید از بقایای زمان زناشوئی « گروه همسری » شمرده شود . حتی طبق تحقیقات ونظر «سپنسر» و «گی لرن» هنوز یک نوع « زناشوئی گروه همسری » در قبائل «اورابوننا Urabunna» و «دی اری Dieri» در استرالیای مرکزی وجود دارد^۱. «گروه همسری اشتراکی» در نزد این اقوام تا عدهٔ مقدم بر «زناشوئی انفرادی^۲» بوده و کاملاً نیز از میان نرفته است بدون آنکه اثر واضحی از خود در زبان و آداب و رسوم برجای گذارده باشد .

اینک اگر ما « زناشوئی انفرادی » را بجای « زناشوئی اشتراکی » بگذاریم آنوقت علت اجتناب افراطی از محارم را که در نزد همین اقوام می یابیم ، می توان درک کرد . « اکسوگامی توتمی » زناشوئی بایبگانه در نتیجهٔ تحریم توتمی یا « بیبگانه همسری توتمی » و یا تحریم روابط جنسی میان اعضای یک قبیله - وسیلهٔ مناسبی برای جلوگیری از آمیزش جنسی محارم گروهی نسلهای بعد ، جلوه میگردند که بعداً سنتی استوار شده و در طی زمان همچنان پا برجای باقی مانده است .

اینک اگر تصور کنیم علت تحدید زناشوئی در میان بومیان استرالیا فهمیده ایم ، با دقت

طبقهٔ متنوعهٔ نکاحی

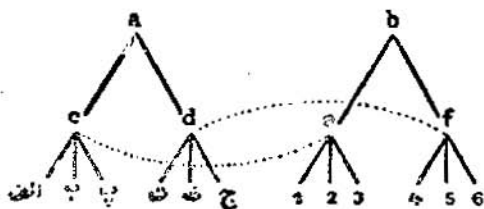
1 - Spencer and Gillen : The Native Tribes of Central Australia, London, 1899

2 - Individuelle Ehe

بیشتر بزودی ناچار در خواهیم یافت که مقررات مربوط بزناشوئی و تحریم جنسی بیش از آنچه تصور می‌رود مدغم و پیچیده و در نظر اول سخت حیران کننده است. بدین معنی که در استرالیا تنها اندک قبائلی هستند که دارای جدولهای تحریمی و محرمات دیگری غیر از متعلقات توتم نیستند. غالب از قبائل نخست بدو بخش یا طبقه تقسیم می‌شوند که بنام «طبقات ممنوعه نکاحی»¹ خوانده شده‌اند. هر يك از این «طبقات ممنوعه نکاحی» «اکسوسام» هستند، یعنی نمیتوانند با خودشان ازدواج کنند، و شامل عده‌ای از عشیره‌های توتمی می‌باشند. معمولاً هر يك از این دو طبقات به دو بخش کوچکتر یا به دو صنف تقسیم می‌شود. صنف یا «ریز گروه» ممنوعه نکاحی²، بدین ترتیب تمام قبیله بچهار «صنف نکاحی» منشعب می‌گردد. و «صنهای نکاحی» میان «طبقه‌های نکاحی» «عشیره‌های توتمی» قرار دارند.

نمودار سازمان غالباً مدغم يك قبيله استرالیائی را تقریباً می‌توان بصورت زیر ترسیم کرد:

نمودار سازمان
قبیله اومیان



دوازده «عشیره توتمی» در تحت چهار «صنف نکاحی» و دو «طبقه» قرار داده

محارم مافوق توتمی

1- Heiratsklassen = Phrathries

2- Subphrathries

شده‌اند. - شماره «عشیره‌ها» در اینجا بطور دلخواه برای مثال انتخاب شده است. تمام این شاخه‌ها «اکسوگام» و ممنوع النکاح هستند. «صنف» «C» از قبیلۀ «a» باصنف «e» از قبیلۀ «b»، و صنف «d» باصنف «f» یک واحد «اکسوگام» یا ممنوع النکاح را تشکیل می‌دهند، یعنی افراد این اصناف نمی‌توانند با یکدیگر ازدواج کنند. نتیجه و منظور از این سازمان مورد تردید نیست. بدین وسیله خواسته شده است که محدودیت بیشتری - نسبت به محدودیت توتمی تنها - برای انتخاب همسر و آزادی روابط جنسی قائل شوند. در غیر این صورت اگر تنها «تحریم توتمی» وجود داشت، در برابر دوازده «عشیره توتمی» عضو هر عشیره - بفرض اینکه شماره افراد هر عشیره کاملاً مساوی باشد - دارای شانس و آزادی انتخاب یازده در برابر دوازده ($\frac{11}{12}$) می‌بود. یعنی با استثنای عشیره خود، از یازده عشیره دیگر می‌توانست زن یا شوهر برای خویش انتخاب کند. وجود دو «طبقه نکاحی» این شانس را به شش بدوازده ($\frac{1}{2} = \frac{6}{12}$) تقلیل می‌دهد. یک مرد از توتم «a» تنها می‌تواند با زنی از عشیره‌های یک تاشش (1-6) ازدواج کند با افزودن «ریز گروه‌ها» یا «صنفهای تحریمی نکاحی» شانس انتخاب به سه دوازدهم ($\frac{1}{4} = \frac{3}{12}$) یا یک چهارم تقلیل می‌یابد. یک مرد از طبقه «a» تنها می‌تواند از عشیره‌های چهار و پنج و شش (4,5,6) زن برای خود انتخاب کند.

روابط تاریخی «طبقات ممنوعه النکاح» - که

طبقات ممنوعه نکاحی و
تحریمهای توتمی

در برخی از قبائل، بالغ بر هشت می‌شوند - یا

«عشیره‌های توتمی» کاملاً نامعلوم است. تنها

دیده می‌شود که این سازمان و طبقه بندی دارای همان هدف است که

تحریم‌های توتمی در ایجاد شیوه «زناشوئی با بیگانه» یا «بیگانه همسری» خواهان آنست. نهایت این طبقات خواستار منع و تحریم بیشتر، و توسعه «بیگانه جوئی» برای زناشوئی میباشند. لیکن در حالیکه «بیگانه جوئی نکاحی توتمی» حکم قانون مقدسی را دارد که بوجود آمده است، بهیچ وجه معلوم نیست که رسم و سنتی - مانند سازمان پیچیده و مدغم «طبقات ممنوعه نکاحی» و شاخه‌ها و اصناف و شرائط و متعلقات آنها - چگونه منبث از یک نیت قانونگذارانه‌ی با هدف شده است. این قانونگذاری احیاناً وظیفه رعایت «اصل منع زناشوئی با محارم» را از نوبعهده گرفته است؛ زیرا نفوذ «توتم» رو با انحطاط می‌نهاده است. چنانکه میدانیم، «توتمیسم» اساس کلیه وظائف اجتماعی و حدود و مقررات اخلاقی قبیله است، اعم از ازدواج و روابط جنسی و غیر آن. لیکن سیستم طبقاتی نکاحی، عموماً تنها تعیین و حفظ و رعایت امور مربوط بزناشوئی را عهده‌دار است.

توتمیسم و طبقات ممنوعه نکاحی

در توسعه بیشتر سیستم «طبقات ممنوعه نکاحی» مجاهدتی علاوه بر ممانعت از زناشوئی با محارم نسبی و طبیعی، در جلوگیری از زناشوئی‌های میان عشیره‌هائی که در ابعاد حد خویشاوندی قرار دارند، ملاحظه می‌شود. عیناً بمثابه فتوای کلیسای کاتولیک که حکم تحریم زناشوئی میان خواهر و برادر را توسعه داده و آنرا شامل پسرعمو و دخترعمو، پسر دایی و پسر عمه و نظیر آن نیز دانسته است*.

پدر این باره رجوع کنید به مقاله «توتمیسم» در دائرة المعارف بریتانیکا چاپ باژدهم، ۱۹۱۱، بقلم ای. لانگ A. Lang، فریوند.

در اینجا ما دیگر اگر بخواهیم بحثهای غیر قاطع و فوق العاده مدغم محققین را، درباره منشأ و اهمیت سیستم «طبقات ممنوعه نکاحی» و رابطه آن با «توتم»، عمیق تر دنبال کنیم، از مقصود خود دور خواهیم گشت. برای منظور ما تنها اشاره ای به دقت زیادی که اقوام وحشی در امر اجتناب از زناشوئی با محارم خود مبذول میدارند، کافی است. ما ناگزیریم بگوئیم که این وحشیان در مسائل مربوط به «محارم» حساس تر از ما هستند. شاید هم که آنها بیشتر مقهور و سوسه نزدیکی با محارم اند، و از این رو به يك حافظ و مانع نیرومندتری از ما نیازمند می باشند.

اگر از نزدیکی با محارم در میان این اقوام
 تنها به تشکیل سازه آنها و مقرراتی که تا کنون
 توصیف کردیم، قناعت نمیکند. این مقررات
 بیشتر برای جلوگیری از آمیزش جنسی گروهها و عشیرهها وضع شده
 است. ما باید يك سلسله از آداب و مقرراتی را بر مقررات مذکور در
 بالا بیفزائیم که بویژه از آمیزش جنسی خویشاوندان نزدیک بطور متفاهم ما
 ممانعت میکنند و با يك ابا و سخت گیری خاص مذهبی، رعایت می شوند
 هدف این آداب و مقررات، صریح و غیر قابل تردید است، این آداب
 و اخلاقیات تحریمی را می توان «پرهیز ویژه از محارم نسبی نزدیک»

پرهیز ویژه از محارم
نسبی

✱ - توجه باین نکته را اخیراً «شتورفر» (Storfer) برای نخستین بار در تحقیقات خود بنام «درباره موقعیت خاص قتل پدر» در سری :

-Schriften zur angewandten Seelenkunde, 12. Heft, Wien 1911-
 جلب کرده است. فروید.

نامید^۱. این «پرهیز ویژه» در میان اقوام دیگری نیز علاوه بر بومیان استرالیا شیوع دارد. من در اینجا ناگزیرم از خوانندگان مستدعی شوم که تنها به نمونه‌ای چند از توده ادبیات و آثاری که در این باره نگاشته شده است، اکتفا کنند.

در «ملانزی»، «پرهیز ویژه از محارم» مانع از رفت و آمد پسر با مادر و خواهران خود می‌گردد. برای مثال در جزائر «له پرس» Lepers پسر بچه از سن معینی باید خانه مادری را ترک گوید، و در «باشگاه» ویژه‌ای سکنی گزیند، و در آنجا غذا بخورد و بخوابد. بوی البته هنوز اجازه داده میشود که بخانه مادری خود برود، و غذای خود را از آنان دریافت دارد، لیکن اگر خواهر وی در خانه است، باید باز کرده و تنها اگر خواهر وی در خانه نباشد، او مجاز است که نزدیک در بنشیند و غذا بخورد.

اگر اتفاقاً خواهر و برادری در راه بیکدیگر برخوردند، خواهر باید بسرعت از پیش برادر خود بگریزد، و یا پشت بوی کرده خود را بپوشاند و مخفی دارد. و یا اگر برادر جای پائی در روی شنهای ساحلی بیاید که آنها را از آن خواهر خود تشخیص دهد، باید از دنبال کردن و رفتن آن راه خودداری کند، و برعکس نیز همینطور اگر خواهری جای پای برادر خود را به بیند. بالاتر از این وی حتی مجاز نیست نام خواهر خود را بر زبان راند، و همچنین باید مواظب باشد کلماتی را که قسمتی از نام وی در ضمن آنها مندرج است، در هنگام تکلم بکار نبرد.

این پرهیز که با جشن «بلوغ» آغاز می شود، در تمام عمر باید رعایت گردد.

پرهیز میان مادر و پسر سال بسال زیادتر میشود، و بویژه رعایت آن بیشتر بعهده مادر است. مثلاً هنگامی که مادری برای پسر خود چیزی را برای خوردن می آورد، خود او نباید آنرا شخصاً بدست پسر بدهد، بلکه باید آنرا در جلوی او بگذارد. مادر هیچگاه با پسر خود بطور خصوصی صحبت نمیکند. وی را «تو» نمی خواند، بلکه همواره بوی با کلمه «شما» سخن میگوید.

نظیر همین آداب در «کالدونی جدید» نیز حکمفرماست. در «کالدونی جدید» اگر برادر و خواهری در راه یکدیگر را به بینند، خواهر خود را در پشت بوته ها و علفها مخفی میکند، و برادر باید بدون نگاه کردن و بر گرداندن سر بطرف او، از نزدیک او بگذرد.¹

پرهیز ویژه در
کالدونی جدید

در شبه جزیره «گازلن Gazellen» در بریتانیای جدید، خواهر از هنگام ازدواج دیگر مجاز نیست با برادر خود صحبت کند، و یا حتی نام وی را بر زبان راند، بلکه درباره وی باید با کنایه و استعاره سخن گوید.²

پرهیز ویژه در گازلن

در «مکلن بورگ Newmecklenburg» این پرهیز ویژه علاوه بر برادر و خواهر، بر پسر عم و دختر عم و پسر خاله و دختر خاله و نظیر

پرهیز ویژه در
مکلن بورگ

1- R. H. Codrington : 'The Melanesians', Frazer : Totemism and Exogamy, Vol. I, P. 77.

2- Frazer, l. c. II, P. 124, nach Kleintitschen : Die Kuestenbewohner der Gazellen-Halbinsel.

آن نیز ضروری است. اینان مجاز نیستند بیکدیگر نزدیک شوند، بیکدیگر دست دهند، و یا بیکدیگر ارمغان و هدیه‌ای بدهند، تنها اجازه دارند که از فاصله چندین قدمی باهم صحبت کنند، کیفر نزدیکی جنسی با خواهر در اینجا اعدام بوسیلهٔ بدار آویختن است^۱.

در جزائر «فی جی Fijji» این پرهیز از محارم پرهیز ویژه در فی جی

و شرائط آن، بویژه سخت هستند. پرهیز ویژه

در «فی جی» نه تنها شامل خویشاوندان نسبی در یک درجه، دو درجه و غیر آن می‌شود، بلکه شامل کلیهٔ «خواهران هم گروه» و هم عشیره می‌گردد. لیکن خارق العاده تر از این آنست که می‌شنویم، این وحشیان جشنهای مذهبی و مقدسی دارند که در طی آنها بویژه با محارم خود به برقراری روابط جنسی می‌پردازند. این خرق عادت زمانی زیادتر خواهد بود که مآثر جیح‌ندهیم همین تضاد را برای توجیه «حکم تحریمی» بکار ببریم^۲.

در میان «باتتا Batta»، در «سوماترا» احکام

پرهیز از محارم در سوماترا

«پرهیز» شامل تمام اقوام نزدیک می‌شود.

برای یک «باتتا» بسیار زننده خواهد بود که همراه خواهر خود به یک شب نشینی برود، و یا وی را تا محل جشن مشایعت کند. یک برادر «باتتائی» در حضور خواهر خود، خویشتن را ناراحت احساس میکند، هر چند که اشخاص دیگری نیز در آنجا حضور داشته باشند. برادر یا خواهر «باتتائی»، هر یک از این دو هنگامی که بخانه می‌آید، آن

1- Frazer, I, c. II, p. 131, nach P. G. Peckel in: Anthropos, 1908.

2- Frazer, I, II, P. 147, nach Rev. L. Fison.

دیگری ترجیح میدهد که خانه را ترک گوید. همچنین یک پدر «باتائی» با دختر خود تنها در خانه نخواهد ماند، و نیز یک مادر با پسر خود تنها در منزل نمی ماند. یک مبلغ مسیحی هلندی که در این باره گزارش میدهد، اضافه میکند که وی متأسفانه باید این «پرهیز» و اجتناب را کاملاً با دلیل و ضروری تلقی کند. در میان این قوم بدون تأمل گمان می رود که تنها ماندن یک مرد بایک زن کار را بجاهای باریک می کشاند، و چون «باتتا»ها در صورت روابط جنسی با خویشاوندان هم خون، با مجازات وخیم و شدیدی روبرو خواهند شد، از اینرو صحیح همان است که بوسیله این گونه آداب و پرهیزها گریبان خود را پیشاپیش از نتایج هر گونه وسوسه ای برهانند.¹

در میان «بارونگو» Barongo در ساحل خلیج پرهیز از محارم در دلاگوآ Delagoa در افریقا، بطور شگفت -

انگیزی، سخت ترین «احکام پرهیزی» درباره زن برادر زن «معمول» است. «زن برادر زن» برای مرد خطرناک بشمار می رود. اگر مردی این «موجود خطرناک» را در راهی ببیند، با کمال احتیاط از وی دوری میگزیند. وی جرأت نمیکند با زن برادر زن از یک طرف غذا بخورد. با او با بیم و اضطراب سخن میگوید. از ورود به کلبه او هر اسان است و با صدائی لرزان با او صحبت و به او سلام میکند.²

در میان «آکامبا» Akamba یا «واکامبا» Wakamba در افریقای شرقی پرهیز ویژه در افریقای شرقی، یک

1 - Frazer, l. c. II, P. 189

2 - Frazer, l. c. II, P. 388, nach Junod

دستور «پرهیز» حکم فرماست که زیاد غیر منتظره نیست. در اینجا يك دوشیزه از هنگام بلوغ خود، تا زمان زناشوئی باید از پدر خویش نهایت اجتناب را رعایت کند. در راه اگر با او برخورد کرد خود را باید پنهان دارد؛ و در کنار او هیچگاه نه نشیند لیکن از نخستین لحظه نامزدی دیگر مانعی برای رفت و آمد او با پدرش در میان نخواهد بود.¹

یکی از شایع ترین و مؤکدترین، و ضمناً برای پرهیز ویژه از مادرزن اقوام متمدن جالب ترین، حکمهای پرهیزی

ویژه، دستوری است که رابطه میان داماد و مادرزن را محدود میسازد. این رسم در استرالیا کاملاً عمومی است، و همچنین نیز در «مالازی» «پولی نزی» و در میان اقوام سیاه پوست افریقا تا آنجا که آثار «تو تمیسم» و «خویشاوندی گروهی» مشاهده می شود. و احیاناً حتی در جاهائیکه آنها نیز وجود ندارد - شیوع دارد. در میان برخی از این اقوام همچنین احکام مشابهی در مورد رابطه میان عروس و پدر شوهر وجود دارد، لیکن بهیچ وجه باستواری و سختی حرمت رفت و آمد میان مادر زن و داماد نمی باشد. گاهگاهی، هم مادرزن و هم پدر شوهر، هر دو موضوع اجتناب و پرهیز میگردند.

از آنجا که ما کمتر به اطلاع در باره توسعه و شیوع، و بیشتر به موضوع و هدف «پرهیز ویژه از مادرزن» علاقه مندیم، از اینرو در اینجا نیز تنها به بازگویی چند مثال اکتفا می کنیم.

در «جزائر بانگ» پرهیز از مادر زن سخت شدید و دقیق است. داماد از نزدیک شدن بمادر زن، و او از نزدیک شدن بداماد خود، اجتناب

پرهیز ویژه از مادر زن
در جزائر بانگ

میکند. اگر ایندو اتفاقاً در راهی بهم بر بخورند، مادر زن پشت بداماد
ویا داماد پشت بمادر زن کرده در کناری می ایستد، تا آند دیگری از آنجا
بگذرد.

« وانالوا Vanna Lava » (پورت پت سون

پرهیز ویژه از مادر زن
در وانالوا

(Port Patteson) اگر مادر زنی از روی شنهای

ساحلی عبور کند، داماد، تاهنگامیکه جزر و مد

دریا اثر پای مادر زن را محو نساخته است، از آن محل عبور نخواهد
کرد. مادر زن و داماد می توانند بایکدیگر صحبت کنند، لیکن البته
با فاصله و رعایت مسافتی معین. ضمناً هیچگاه مجاز نیستند نام یکدیگر
را بر زبان جاری سازند¹.

در جزائر « سالومون Salomon » از هنگام

پرهیز ویژه از مادر زن
در جزائر سلیمان

عروسی، داماد دیگر مجاز نیست که مادر زن

خود را به بیند، ویا با وی صحبت کند. اگر

داماد مادر زن خود را در راهی به بیند، باید طوری رفتار کند که

گوئی او را نمی شناسد. از وی باید بسرعت بگریزد، و خود را پنهان

سازد².

در میان « زولو Zulu » ها عادت بر این جاری

پرهیز ویژه از مادر زن
در میان زولوها

است که مرد بخاطر وجود مادر زن خود شرمنده

است. حتی المقدور میکوشد در جایی که او

حاضر است، حضور نیابد. در کلبه ای که مادر زن باشد، داماد داخل

1- Frazer : l . c . II , p . 79 .

2- Frazer : l . c . II 7 , nach C . Ribbe : Zwei Jahre
unter den Kannibalen der Salomons-Inseln , 1905 .

نمی شود، و هنگامیکه در راه بیکدیگر برخورد کنند داماد خود را بکناری کشیده و مادر زن خویشتن را در پشت بوته‌ای پنهان میدارد، و یا داماد سیر خود را در جلوی خویش گرفته صورت خود را در پس آن مخفی میسازد. و اگر راه طوری باشد که نتوانند زیاد از یکدیگر فاصله بگیرند، بر خوره قهری شود، و مادر زن چیزی نداشته باشد که خود را با آن بپوشاند، در این صورت بر گک یا علفی را بر میدارد و بدور سر خود می‌پیچد که حداقل بدین وسیله تشریفات لازمه را انجام داده باشد.

رابطه میان مادر زن و داماد در میان «زولو» ها یا میبایستی بوسیله شخص سومی برقرار شود، و یا آنکه از فاصله نسبتاً دوری که تنها با فریاد می‌توان صدای یکدیگر را شنید، باهم گفتگو کنند. با این وصف باید چیزی مانند دیوارهای چوبی و حصیری بومی، میان آنها حائل باشد و هیچیک از این دو مجاز نیست نام دیگری را بر زبان جاری سازد.¹

در میان «باسو Basoga» یکی از قبائل نیاه

برهیزویزه از مادر زن
در میان باسو

پوست نواحی سرچشمه رود نیل، داماد در

خانه تنها زمانی مجاز است با مادر زن خود

صحبت کند که او در اطافی دیگر باشد، و دیده نشود. قوم «باسو»

بحدی از روابط جنسی با محارم متنفر است که حتی اگر دامهای خانگی

بدان تن دهند آنها را نیز بدون مجازات نمیگذارد.²

در حالیکه درباره هدف و اهمیت سایر تحریمها

توجه برهیزر از مادر زن

و حکمهای اجتنابی در میان محققین تردیدی

1- Frazer : 1 . c. II , p , 385

2- Frazer : 1 . c . II, p . 461

نیست، و ناظرین عموماً این دستورها را بجهت جلو گیری از روابط جنسی احتمالی میان خویشاوندان نزدیک، تشخیص میدهند، برای احکام مربوط پرهیز از مادر زن، برخی از دانشمندان تعبیر دیگری یافته اند. در واقع نامفهوم بنظر میرسد که کلیه این اقوام از وسوسه ای که ممکن است مرد را در برابر یک زن سالمند گریبان گیر شود - زنی که می تواند جای مادر مرد باشد - ترس زیاد داشته باشند¹.

نظر «فی سون Fison» نیز، مبنی بر اینکه برخی از سیستم های «طبقات ممنوعه نکاحی»، بطور نظری (تئوریک) زناشویی داماد و مادر زن را غیر ممکن نمی سازند، نکته مذکور در بالا را تایید میکند.

« سر جی . لیوباک Sir J . Lubbock »

زناشویی یغمانی و پرهیز
از داماد

اصل در این نوع پرهیز هارا، پرهیز مادر زن

از داماد میداند، نه داماد از مادر زن. و در

کتاب خود - «هشاً تمدن» 2 - پرهیز مادر زن از داماد را منبعث از

« زناشویی یغمانی » یا « زناشویی بوسیله تاراج » 3 در گذشته ،

1- V. Crawley : The Mystic Rose, London, 1902, P 405

2- Sir . J . Lubbock : Origin of Civilisation

3- Die Raubehe - Marriage by Capture

منظور از « زناشویی یغمانی » یا « زناشویی بوسیله تاراج » و یا بالاخره « زناشویی

ربایشی » آنست که مرد با زن را بنظور زناشویی بر بایند، و یغما و تاراج بر نند. طرف

یغما کرد باینده در این نوع زناشویی عموماً مرد بوده است نه زن. و همچنین نیز این نوع

زناشویی بیشتر در مواقع جنگ و نزاع و شبیخون اتفاق افتاده است که طرف غالب همه چیز

مغلوب از جمله زنان وی را یغما و اسارت می برده است. لیکن در میان بسیاری از اقوام

بدوی در مواقع صلح نیز بعنوان یک رسم معمول دیده شده است که اگر کسی می توانسته است

زنی از قبيله دیگر را بر بایند، آن زن از آن وی بشمار می رفته است. تورات برای ماباز

می گوید که یکی از قبائل بنی اسرائیل بملت کمی دختر، شبی در زیر بوته های موپهان شده

دختران قبيله دیگر را که برای شرکت در جشن ورقص آمده بودند، دزدیدند. (دنباله در ص بعد)

میدانند: « تا زمانیکه ربایش و تاراج زن برای زناشویی واقعاً وجود داشته است، خشم و عدم رضایت خاطر پدر و مادر دختر نیز بدون شك بحد کافی جدی بوده است. همینطور که از این نوع زناشویی تنها «سمبلیها» و آثار مجازی بر جای مانده عدم تمایل پدر و مادر عروس نیز جنبه مجازی و سمبلی بخود گرفته است. رسم پرهیز از داماد بدین ترتیب بطور مجازی باقی مانده، در حالیکه منشأ و مبدأ آن فراموش شده است.» لیکن «گرولی Crawley» سهولت نشان میدهد که چگونه این فرضیه برای توجیه جزئیات موارد واقعی نارساست.

پرهیز ویژه از داماد «ئی. بی. تیلور E. B. Tylor» معتقد

است که رفتار مادر زن با داماد چیزی جز یک

نوع «بیگانه پنداری»، «عدم قبول» از خود ندانستن، «برسمیت

زناشویی یغما در جاهلیت و حتی تا زمان حیات پیغمبر نیز معمول بوده است. در متعلقات جهاد، زنانی که با سارت گرفته می شوند، بر جنگجویان مسلمان حلالند. در کتاب الاغانی (چاپ بولاق، جلد ۲، ۱۲۸۵ هجری، ص ۱۹۱) ماجرای یکی از این موارد را می خوانیم: عروء بن الورد یکی از زنان شوهر دار قبیله مزینه را با خود یغما می برد. در راه بگروهی از مردان بر می خورد که او را بنوشیدن شراب دعوت میکنند. سپس از او خواستار میشوند که «زن یغما» را با آنان واگذار کند. عروء درخواست آنان را می پذیرد. هر چند که پس از مستی از عمل خود اظهار ندامت می نماید. لیکن مورد بخوبی نشان می دهد که او با آنچه کرده است محق بوده و خارج از آداب معمول زمان خویش مرتکب عملی نشده است. گروهی از محققین ادو پائی علت نفرت عرب را از نوزاد دختر و زنده بگور کردن آنها را بیشتر در اثر وجود همین رسم «زناشویی یغما» دانسته اند که عرب از ترس آنکه میاداد دخترش بیغما رود و بزور همخواه دشمن گردد ترجیح می داد که خود، وی را زنده بدست خویش بگور سیار د. در این باره رجوع کنید به

1- W. Robertson Smith: Kinship and Marriage in Early Arabia, Cambridge 1885, P. 279

2- R. Levy: The Social Structure of Islam, Cambridge, 1957, P. 93
(یادداشت مترجم)

نشناختن» یا «ناپذیری» و «تفکیک^۱» از طرف خانوادهٔ عروس نیست داماد بمثابة يك بیگانه است. و این بیگانگی تا زمانی ادامه خواهد داشت، که نخستین کودک متولد شود.

این توضیح نیز خالی از اشکال نیست. زیرا، تنها صرف نظر از مواردی که تولد کودک بازهم بند تحریم و پرهیز ویژه را نمی‌شکند، این توضیح مواجه با این اشکال است که یکطرفی است، و تنها علت پرهیز مادر زن را از داماد بیان میکند، لیکن دیگر سبب پرهیز داماد از مادر زن را روشن نمی‌سازد. عامل جنسی را بکلی نادیده می‌گیرد، و اکراه و پرهیز مقدس از رابطهٔ جنسی را که در احکام تحریمی تصریح بآن میشود، بحساب نمی‌آورد^۲. یکی از زنان طائفهٔ «زولو» در پاسخ سؤالی راجع بعلت پرهیز جنسی از داماد، این جواب را که مملو از عواطف لطیف است، بیان داشته است: «شایسته نیست که اوپستان‌هایی را که روزی همسروی از آنها شیر خورده است، به‌بیند»^۳.

بطوریکه مشهور است، رابطهٔ میان داماد و مادر زن در میان اقوام متمدن خود به جانب سایه‌ها و تیرگیها، نه روشنائیهای سازمان‌خانواده تعلق

مادر زن و داماد
در ملل متمدن

دارد. در جوامع اقوام سفید پوست اروپا و آمریکا اینک احکام و آدابی مربوط به پرهیز ویژهٔ این دو از یکدیگر وجود ندارد، لیکن بدون تردید اگر چنین آدابی بطور کلی وجود داشت، از پیدایش بسیاری از نزاعها و

1- Nichtanerkennung - Cutting

2- Crawley, l. c. p407

3- Crawley, L. c. 'P. 401, P. nach Leslie: Among the Zulus and Amatongas, 1875

ناخوشنودیدها جلو گیری می‌شد، و دیگر افراد احتیاج نداشتند که از پیش خود بوسیله قهر و تفکیک مکان، چنین پرهیز ویژه‌ای را بوجود آورند، شاید در نظر برخی از اروپائیان يك عمل عالی و حکیمانه بشمار رود که اقوام وحشی با برقراری «احکام تحریمی و پرهیزی»، اتحاد و نزدیکی دو تن را که با یکدیگر سخت نزدیک و خویشاوند شده‌اند، از همان بدو امر، جلو گیری کرده‌اند.

جای تردید نیست که در واکنش و موقعیت روانی مادر زن و داماد چیزی یا حالتی، هستی پذیرفته است که مقتضی دشمنی میان آن دو است و زندگی آنها را از نزدیک با یکدیگر دشوار می‌سازد. اینکه ظریفه و طعن و لطیفه ملل متمدن با علاقه تام، موضوع «مادر زن» را عنوان سخریه و بذله گوئی قرار میدهد، بنظر من میرسد که حاکی از وجود عواطف متضادی در روابط این دو باشد. مقصود من اینست که این رابطه در واقع متشکل از «تلاقی تضاد عاطفی» است، یعنی دو عاطفه، یکی ملاطفت آمیز و دیگری خصمانه با هم در آمیخته‌اند.

۱- واژه‌ای را که فروید در اینجا بکار میبرد ما تاکنون با توجه به موضوع مورد بحث به «مادر زن» تنها ترجمه کردیم. واژه Schwiegermutter آلمانی (انگلیسی Mother-in-law) هم بمعنی مادر زن و هم بمعنی مادر شوهر است این اتحاد و اشتراك کلمه در زبان آلمانی کلارا بر فروید آسان کرده است که بسوالت از ظریفه های مردم در باره «مادر زن و مادر شوهر» در تایید گفتار خود در باره مادر زن تنها استفاده کند. در صورتیکه در ابران ما، چنانکه میدانیم آنقدر که مادر شوهر مورد نفرت است مادر زن مورد نفرت نیست. و حساب مادر شوهر را نمیتوان بحساب مادر زن گذارد. حسادت مادر شوهر بر اثر از دست دادن پسر خود معمولاً بر اتاب بیشتر است از حسادت مادر زن. م

تا اندازه‌ای وجود این عواطف خصمانه بوضوح مشهود است:

از طرف مادر زن یکی عدم تمایل به از دست دادن دختر، و چشم پوشی از تملک اوست. دیگر سوءظن و عدم اعتماد نسبت بیک عنصر بیگانه - داماد - است که دختر بسوی سپرده می شود. همچنین میل مادر زن باین که سلطه خود را، همچنان که در خانه خود داشته است، بر عنصر تازه وارد نیز تحمیل کند، عامل دیگری بشمار میرود.

عواملی را که در تحریکات خصمانه داماد نسبت به مادر زن دست در کارند، نیز می توان چنین برشمرد: یکی تصمیم وی که دیگری تحت سلطه و انقیاد بیگانه قرار نگیرد و استقلال خود را حفظ کند. دیگری رشک بکلیه کسانی که قبل از وی مورد لطف و محبت زن وی بوده اند. و در درجه آخرت ولی نه از حیث اهمیت - عدم تمایل داماد باینکه کسی تصور طلاهی بخفنی او را نسبت بزنی در هم شکند. بیک چنین خطری غالباً از جانب مادر زن بروز میکند. زیرا: فلان زن بجز اثر شباهتها و وجوه اشتراک زیادی خاطره دختر را متذاعی می سازد؛ ولی با این وجود فاقد کلیه جذابیت های جوانی، زیبایی و طراوت و تازگی بدنی دختر خویشان است. مادر زن در این حال کار بیگانه تر استخ شده ای لزتصور بر دل انگیز و محبوب داماد است. و آئینده زیبایی از دست رفته زن وی را در نظری مجسم میسازد.

شناسایی انگیزه های نا آگاه و مخفی روحی که

پروژه های ویژه «روانکاو» افراد آنها را

روانکاو رابطه مادر زن
با داماد

در اختیار ما میگذارند، اجازه میدهد قدمی

فراتر نهاده و عوامل دیگری بر انگیزه های برشمرده بیافزائیم

آنجا که در زناشوئی و حیات خانوادگی نیازمندیهای روانی و جنسی زن باید ارضاء شود، همانجا خطر ارضاء در اثر بستگی قبل از وقت روابط زناشوئی و بکنواختی و عدم وقوع حوادث تازه در حیات عاطفی، وی را همواره تهدید میکند. مادری که پا به سال گذاشته و رو به پیری می نهد با مشاهده احساس خود در وجود کودکان خویش، با تشبث به «هو هویت»، «مکانیسم» خود آنان پنداری «و» خود را کودکان خویش فرض کردن «یعنی ماجراهای جوانی و عشقی آنان را ماجراهای خود شمردن و لذت بردن، از خویشستن محافظت و دفاع می کند. مشهور است که پدر و مادر بوسیله کودکان خود، جوان باقی می مانند. در حقیقت همین نکته یکی از تمتع ها و بهره های روانی است که پدر و مادر از کودکان خویش بدست می آورند و والدین در مورد نازائی و نداشتن کودک، در واقع فایده یکی از بهترین امکانات تسهیل و تکمیل محرودیه های شخصی در حیات زناشوئی میباشند. این خصوصیت «خود را به جای فرزند پنداشتن» در مورد مادر نسبت بدختر خود ممکن است آنقدر

شدت یابد که مادر عاشق مردی شود که دختر وی خواهان اوست.

۱- ایاتی که در زیر یادداشت می شود، تضمینی است از قطعه مشهور «مهر مادر» ایرج میرزا که بوسیله يك شاعر گمنام معاصر سروده شده است. مضمون آن دارائی شباهت شکفت انگیزی با این بیان فروید است که کودک را آینه پدرو مادر، میدانند. این قطعه بنام «کین مادر» خوانده شده است و چنانکه ملاحظه می شود، از نظر فن شعر دارای تقابلی نیز هست. ما آنرا بهمان صورت که بدستان رسیده است، در اینجا یادداشت میکنیم، مترجم:

برخاست ز قبر او صدائی

افتاد مرا شبی گذاری

سوزنده صدای آشنائی :

از بخت دمیده برمزادی

«کای زنده» برغرود سر مست

در آن شب قبر کون نهادم

امشب تو بمرده ای نظر کن

پا بر سر قبر گلگذاری

موارد شدیدی، در اثر تضاد عاطفی روحی با این عشق، ممکن است فرجام این مبارزه درونی به بیماریهای سخت عصبی و روانی منتهی شود. در هر حال تمایلی به عشق ورزی بداماد در مادر زن زیاد وجود دارد، و گاه خود همین تمایل و یا فکر و کوشش مخالف آن، در درون وی احساسات تیره و درهمی را بوجود می آورد. بسیار اتفاق می افتد که در نتیجه این انقلاب روحی، تمایلات «سادیستی» و متعدیانه عاشقانه مادر زن در مورد داماد شروع به تظاهر میکند، تا حتی المقدور تمایلات ملاطفت آمیز ولی مکروه و غیر مجاز را نسبت باو در پس هاله گمراه کننده ای پنهان دارد.

<p>گیسوی سیه سید دارند ، ازوی بخورند آب و نانی حقا که دلی پلید دارند ، - چون دید بجرم بی زبانی ، هرگز ندهند آب و نانم «يك حرف و دو حرف بر زبانم الفاظ نهاد و گفتن آموخت» . هر دخت به پیش چشم مادر آئینه نوجوانی اوست لیخند دهان شکرینش آیات شکردهانی اوست : گر پیر شود غمی نباشد . چون دختر او نشانی اوست ، او نیز برای آنکه گوید : در عهد شباب و نوجوانی ، جانبخش بسان دخترم بود ، اندام شکیل و پیکر من «دستم بگرفت و با پیا برد ، تا شیوه راه رفتن آموخت» . گویند که دختران بلاشک دارند ز ماداران نشانی</p>	<p>گر حال دل شکسته خواهی ، شادان دل این شکسته بر کن ، زین فاجعه بی که میدهم شرح ، برخیز و جهانیان خبر کن ، من در همه عمر خود سراسر بشنیده ام این سخن مکرر : «گویند مرا چو زاد مادر بستان بدهن گرفتن آموخت» . چون در دل شب برسم مهربود ، از شوی خود استمالتی داشت ، و آنگاه که من بخواب بودم ، در بستر خویش حالتی داشت ، وز گریه من در آن دل شب ، ناچار بدل ملالتی داشت ، - تا از پی کامیابی خویش ، خاموش کند شراره ی من ، «شبهها بر کاهواره ی من بیدار نشست و خفتن آموخت» . این ، رسم قدیم مادران است کز طفل بدل امید دارند ، کانروز که از گذشت ایام</p>
---	--

برای داماد نیز رابطه‌ی نسبت به مادرزن بنابر
 علل مشابهی پیچیده و دشوار می شود لیکن
 این علل در مورد داماد از منابع دیگری سرچشمه

روایتی و رابطه داماد
 با مادرزن

میگیرد انتخاب زن و محبوب معمولاً برای مرد از مادر و احیاناً نیز
 از خواهر، گذشته متوجه شخص سومی میگردد. در اثر حصار ممنوعه
 «تحریم جنسی بامحارم» مرد، باید بناچار از تمایل شدید خود نسبت به
 مادر و خواهر که محبوب ترین اشخاص دوران کودکی او هستند، بکاهد
 تا متوجه و متمرکز بر روی شخص سوم بیگانه‌ای که شباهت و وجوه
 اشتراکی با آنها دارد، بشود. اینک در آراء مادر خود - و مادر خواهر
 خود - ملاحظه میکند که مادرزن بوی نزدیک شده است تمایل انتخاب
 ابتدائی - میل بانتخاب مادر و خواهر قبل از انتخاب زن - در وی بیدار
 شده میخواهد او را بطرف هدف خود - مادر زن - سوق دهد لیکن
 این تمایل بیدار شده، مخالف تمام باورداشت‌ها و عواطف دیگر اوست

زیبا دهنان خوب صورت ،	باموی سپید مادر من
زایندگل شکر دهانی ،	✽✽✽
او نیز برای آنکه گوید ،	این مادر پیر و از گون بخت
در عهد شباب و نوجوانی ،	چون مانع عشق خویش دیدم
جانبخش بسان دخترم بود ،	یک شب که بخواب خفته بودم
دندان و دهان و غنچه من	ناگاه بخاک و خون کشیدم ،
« لبخند نهاد بر لب من	در موسم نوجوانی آیدوست ،
بر غنچه گل شکفتن آموخت »	ناکام بخاک و خون تپیدم ،
این مادر پیر آخر کار ،	اکنون که بخاک خفته‌ام من
دانی که بدخت خود چه ها کرد ؟	یک غنچه ناشکفته‌ام من ،
چون بیست رسید سال عمرم	بشنو من این سخن تو امشب ،
بر من در رنج و غصه واگرد ،	گر مسلم و یا که کافر هستم ،
من دل بجوانکی نهادم	هر چند ز زندگان کسستم ،
او نیز طمع بیار ما کرد ،	من منکر عشق مادر هستم . »
شد عاشق روی شوهر من	

و همه علیه آن نبرد میکنند. این هنگام، طره عاطفی مادر زن برای او سهیل تر از طره مادر و خواهر است. زیرا تصویر وی از کودکی چون تصویر فنانا پذیر و لایتنر مادر در وجدان نا آگاه او نقش نه بسته است. از اینرو و طره و سر کوبی علاقهٔ بمادر زن برای او بمراتب آسان تر می شود. وجود یک حساسیت و اکراه ویژه از مادر زن در مرد، این فرض را در ما تقویت میکند که در واقع وجود مادر زن، خطر ایجاد و سوسه تجاوز جنسی به محارم را در نظر مرد مجسم می سازد. چنانکه از طرفی دیگر نیز، کم اتفاق نیفتاده است که مرد نخست آشکارا به زنی که بعدا مادر زن وی می شود عشق ورزد، بدون اینکه هنوز تمایل او متوجه دختر وی شده باشد.

از اینرو من هیچ اشکالی در قبول این فرض

فرضیهٔ فروید دربارهٔ
پرهیزهای ویژه

نمی بینم که وجود همین اکراه روانی از تجاوز

جنسی به محارم، در افوام وحشی نیز موجب

پرهیز مادر زن از داماد و داماد از مادر زن شده باشد. بدین ترتیب ما، در میان توضیحات گوناگونی که دربارهٔ «پرهیزهای ویژه» اظهار شده است، توجیه «فی سون Fison» را بر نظریه های دیگر ترجیح میدهیم که در این «پرهیزهای ویژه» نیز بازیک نوع مانع و «محکم کاری» جدیدی علیه نزدیکی احتمالی با محارم، باید جستجو کرد. که شامل حال کلیه تحریم های دیگر مربوط به خویشاوندان همخون و غیر آن میگردد. تنها تفاوتی که در میان این دو نوع تحریم وجود دارد اینست که در مورد اول تحریم نزدیکی با محارم یک تحریم مستقیم است که با آگاهی به هدف و مقصود آن می تواند صورت گرفته باشد، لیکن در

مورد دوم که شامل پرهيز مادر زن و داماد از يکديگر نيز می شود ، پرهيز از محارم ، بيشتر جنبيه و تسوسه تخيلي ، و معلول هملت ناآگاه روانی است .

ما در تفصيلات بالا زياد فرصت نيافتيم تا نشان

اکراه جنسي از محارم در مراحل ذهيم که واقعيات روانشناسی اقوام با بکار رشد روحی

بستن «ديد» خاص «روانکاوی» با تفاهم

جدیدتری میتواند مورد مطالعه قرار گیرد، زیرا اکراه وحشیان از روابط جنسی با محارم خود مدتهاست که مستقلاً شناخته شده و به توضیحات بيشترنی نیازمند نیست. آنچه که مادر این باره می توانیم بیافزایم اینستکه آن کاملاً يك حالت کودکانه است و آشکارا با وضع حیات روانی بیماری عصبی و روحی مطابقت میکند. «روانکاوی» بما آموخته است که نخستین موضوع مورد انتخاب جنسی پسران ، یکی از محارم و اعضای شبکه تحریم جنسی است. این ذات منتخب جنسی مکروه، مادر یا خواهر است «روانکاوی» همچنان نیز راهبائی را بما آموخته است که چگونه کودک بوسیله آنها در مسیر تکون و رشد و تکامل خود ، گریبان خویشتن را از چنگال «جاذبه جنسی محارم» میرهاند .

روان بيماران عصبی مزاج پیوسته درواکنش های روانی خویش

قسمتی از فعاليتهاي روحی کودکانه یا شبه کودک را متجلی می سازند .

این بيماران یا بطور کلی هیچگاه نتوانسته اند مرحله حیات جنسی و

روانای دوران کودکی خویش را طی کرده پشت سر گذارند ، یا آنکه بآن

مرحله صوب باز رجعت کرده اند. این دو حالت را ما «وقفه در تکون 2»

و «بازگشت بگذشته 1» می‌نامیم. از اینرو در حیات نا آگاه روحی، در وجدان مغفوله آنان «توجه آزنسی بسوی محارم» نقش اول را بازی میکند.

ما، در کاوشهای خود بدینجا رسیده‌ایم که بیماری عصبی و محرم پرستی

«آزنسی محرم پرستی» را که در درجه اول حاکم بر حیات روحی پسر نسبت بمادر، و دختر نسبت به پدر است «ام العقد» و «عقدة زیر ساز 2» «بیماری عصبی» (نوروز) محسوب داریم. کشف اهمیت مسئله «آزنسی نسبت به محارم» برای بیماران عصبی البته با ناخوش آیندی و سخت باوری، عمومی افراد رشید و سالم، تصادم خواهد کرد. آثار روانکاو نامی «اتور انک Otte Rank» نیز که در آنها در موارد و مثالهای زیادی نشان داده است که چگونه مسئله «آزنسی نسبت به محارم»، کانون علاقه و فعالیت های شاعرانه را تشکیل میدهد، و چگونه «شهر» بانواع مختلف بی‌شمار و چهره‌های گوناگون، همین «آز» را منعکس می‌سازد، با همان ناخوشنودی و اکراه عمومی روبرو خواهد شد.

لیکن ما بر اثر تجارب خود ناگزیر از قبول این پندار شده‌ایم که اینگونه «واپس زنی‌ها» و عدم قبول و اکراه، قبل از هر چیز، خود محصول اکراه و عدم تمایل عمیق افراد نسبت به آزنسی پیشین و سر کوفته کنونی خویشان، نسبت به محارم است. از اینرو برای ما بی‌اهمیت نخواهد بود که در مورد اقوام وحشی بتوانیم نشان بدهیم که آنها «آز جنسی نسبت به محارم» را که اقوام متمدن به وادی نا آگاه و ژرفای

1 - Regression

2 - Kernkomplex

روح واپس زده اند ، هنوز بعنوان يك محرك بالفعل خطرناك احساس
میکنند ، و بکار بردن سخت‌ترین مواظبت‌ها و موانع را برای جلوگیری
از آن ، کاملاً مجاز و شایسته می‌شمرند .

پایان

